

پاره‌ای مالیاتها و عوارض معاف می‌شد. یکی از این سیورغالیهای عهد بایندری را سراغ داریم که دست کم از سی‌گونه مالیات معافیت داشته است.

برای ایجاد نظم نوینی در زمین‌داری و جمع‌آوری مالیاتی که عده‌ای از امیران و سرکردگان ارتش به میل خود می‌ستاندند و به‌خزانه عمومی نمی‌دادند، شیخ عیسی ساوجی که قدرت و نفوذش از خود یعقوب‌پادشاه کمتر نبود، چاره‌ای اندیشید. ظاهراً نظر سرب‌ی و معلم پادشاه آن بود که مالیاتهای جاری را به کلی موقوف کند و اصول زمین‌داری را بر پایه جدیدی استوار سازد تا بتوان از مالکان جدید طبق تعرفه‌ای جدید درآمدی معادل عواید حاصل از مالیاتهای قدیمی گرفت. مسئولیت اصلاحات ارضی و مالیاتی که یعقوب با آن نظر کاملاً مساعدی داشت برعهده سه نفر بود: اول شیخ عیسی ساوجی که در واقع زیر دستار و خرقه روحانیت، صاحب دینیم و قبا‌ی شاهی بود. و پرواضح است که جمع‌شدن اختیارات دینی و ملکی در دست مردی چنین متننذ، عملی کردن اصلاحات را آسانتر می‌ساخت. دوم شیخ نجم‌الدین مسعود، خواهرزاده شیخ عیسی که از طرف پادشاه به‌مقام امیردیوان‌گماشته شده بود و صرفاً به کارهای مالی و مالیاتی و ملکی رسیدگی می‌کرد. سوم شرف‌الدین محمود دیلمی وزیر عواید یا خزانه‌دار کل کشور که مورد اعتماد و احترام همگان بود. نتیجه مشورت میان این سه تن آن بود که شرف‌الدین محمود مأمور تجدید نظر در تمامی مالیاتها و اصول زمین‌داری شود، همه چیز از نو ارزیابی و مالیات‌بندی‌گردد و در سراسر عراق و فارس سیورغالیهای خشوی و سیورغالیهای خرجی یعنی دوگونه زمینهایی که پادشاهان گذشته به‌امیران و مقربان و خدمتگزاران برسبیل پاداش خدمت یا مستمری و مانند آن بخشیده بودند از بین برود، و مادام که املاک از نو مفروز و معین نگردیده است، بازرسان مالیاتی از این‌گونه زمین‌داران چیزی مطالبه نکنند و نستانند.

**دقت و شدت در اجرای اصلاحات:** اوایل سال ۸۹۴ ه. ق (۱۴۸۹ م.) خبر مقررات جدید در سراسر عراق و فارس اعلام گردید و مأموران حکومت و بازرسان مالیاتی، طبق نظام جدید به تمامی زمین‌داران ابلاغ کردند که تا مقررات مزبور عملی نشده است و حدود املاک نوین معلوم نیست، باید از گرفتن مالیات و دادن حصه خود به‌خزانه عمومی خودداری ورزند. ظاهراً اجرای فرمانهای حکومتی چنان دقیق و بی‌تبعیض صورت گرفت که به‌گفته مورخ دربار یعقوب که خود یکی از مخالفان سرسخت اصلاحات ارضی و نظام مالیاتی جدید بود، هیچ یک از مأموران به قبول پولهای نقد و قماشهایی که برسبیل رشوه از طرف صاحبان سیورغال داده می‌شد حاضر نگردید.

در اندک زمانی، مأموران حکومتی در هر بلوکی به اتفاق یک نفر قاضی شرع و یک نفر حسابدار به ارزیابی زمینها و محصول داسها مشغول شدند. این بازجویی و ارزیابی به اندازه‌ای دقیق بود که به‌گفته طنزآسبز مورخ تلخکام یعقوب، ارزیابان هر جا سایه خوشه گندسی را بر زمین افتاده می‌دیدند آنجا را کشتزاری دروکردنی می‌پنداشتند. دقت و کوشش با کدلان و بی‌غرض مأموران در تهیه دفاتر جدید و پافشاری و پیگیری بنیادگذاران این نظام نوین که می‌خواستند هرج و مرج نظامات مالیاتی و باقیمانده یاسای چنگیزی و رسمهای تیموری را یک قلم از ایران براندازند و عدالت بی‌سابقه‌ای را برای توده رنجبران ایران

تضمین کنند، یکی از جالبترین رویدادهای تاریخی عهد یعقوب و دودمان بایندریست، و بی اختیار مورخ را به یاد رویداد همانندی می‌اندازد که ۴۳ سال پیش از این در سال (۱۰۶۶ م.) با هجوم نورمانها به خاک انگلیس و به دست ویلیام فاتح صورت گرفت.

علل شکست اصلاحات: بدیهیست غیرممکن بود که تحولی به این بزرگی با دشمنی و ناراضی طبقه سیورغال داران مواجه نشود یا برای اجرای عدالتی کلی پاره‌ای بی‌عدالتیهای جزئی روی ندهد. پاره‌ای از این ناراضیها و ناراحتیها را فضل‌الله روزبهان در مورد علمای شیراز که به اتکای سیورغالیهای خود وام ستانده و امیدوار بودند پس از درو با فروش محصول بدیهیهای خود را پردازند، وصف کرده است. برغم این گله‌ها و ناراحتیها، طبعاً سودی که از اصلاحات ارضی و لغو مالیاتهای عمومی عاید قاطبه مردم و به ویژه رنجبران و ستمندان می‌شد، انکار کردنی نبود. اما در عمل این طرح اصولی با منافع نیرومندترین عناصر، طبقه زمین‌دار تضاد داشت، و به همین سبب تا یعقوب پادشاه چشم از جهان بر بست، همان عناصر، یعنی اسرای صاحب نفوذ که منافعشان بیش از سایرین به خطر افتاده بود، به مخالفت با نظام نوین زمین‌داری برخاستند و یک ماه پس از سرگ یعقوب، در هشتم ربیع‌الاول سال ۸۹۶ ه. ق (اواسط ژانویه ۱۴۹۱ م.) شیخ عیسی ساوجی را در میان بازار، سربازان به‌دار آویختند...»<sup>۱</sup> و یعقوب بنیانگذار اصلاحات به‌سرگ طبیعی یا در اثر مسمومیت در غذا درگذشت و کاری که با حسن نیت آغاز شده بود، در نتیجه آماده نبودن محیط اجتماعی و اقتصادی و فقدان تشکیلات، و متحد و متشکل نبودن طبقات محروم، به نتیجه مطلوب نرسید و بار دیگر نظام ظالمانه قدیم تجدید شد.

به نظر محققان شوروی، پس از استقرار حکومت آق‌قویونلو، وضع اقتصادی اکثریت مردم بهبود نیافت. «علایم انحطاط اقتصادی حتی در عهد سلطنت اوزون‌حسن نیز مشهود بود. کونتارینی سفیر ونیزی از قلت جمعیت و بایر بودن اراضی دهات آذربایجان جنوبی و عراق عجم، و همچنین گرانی «لوازم زندگی» با شگفتی یاد می‌کند. از آنجایی که علت اصلی انحطاط کشاورزی، افزایش مالیاتها در ده سال قبل از حکومت اوزون‌حسن بود، وی اصلاحی در امر مالیاتها به عمل آورد و قانون‌نامه مالیاتی جدیدی صادر شد که متن آن به ما نرسیده است، و فقط معلوم است که میزان ثابت مالیات ارضی به موجب آن مشخص شده بود.

علی‌الظاهر مالیات تا یک ششم محصول تقلیل داده شد و میزان تمغا پنج درصد بهای کالا معین شده بود (یک دینار از هر بیست دینار). ولی پس از سرگ اوزون‌حسن، مأموران وصول مالیات و عمل‌داران سوازیفی را که وی معین کرده بود چندان مورد توجه قرار نمی‌دادند. در عهد سلطان یعقوب فرزند اوزون‌حسن، مرپی و مشاور او قاضی سیف‌الدین عیسی کوشید تا اصلاحات مالی جدیدی به عمل آورد. از آنجا که تقلیل درآمد خزانه تنها نتیجه انحطاط کشاورزی نبود بلکه اثر افزایش سیورغالها و معافیتهای مالیاتی... نیز بود، قاضی عیسی نقشه‌ای طرح کرد که سیورغالیهای سابق بزرگان نظامی و روحانی لغو شود. و در عین حال دستور داد ثبت اراضی و ترتیب و تنظیم دفترهای جزو جمع مجدداً به عمل آید تا از روی آن میزان مالیاتها از نو مشخص گردد (۸۹۵ هجری).

فئودالهای روحانی، نظامی سخت با این اقدامات مخالفت کردند، و در این میان سلطان یعقوب به‌ناگهان مسموم شد و درگذشت و اصلاحات قاضی عیسی نیز موقوف شد. امیر ترک صوفی خالد که سردار قشون و دشمن قاضی عیسی بود وی را اعدام کرد. «یکی دیگر از سلاطین آق‌قویونلو به‌نام احمد نیز دست به اقدامات انقلابی زد، تمام سیورغالی‌هایی را که اسلاف وی داده بودند لغو نمود و تنها به‌نام خراج ذکوة و جزیه از مردم مالیات می‌گرفت. و دیگر عوارض را لغو کرد. ولی دوران حکومت او نیز بیش از هفت ماه طول نکشید و به دست مخالفان و غاصبان کشته شد.»<sup>۱</sup> از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که هیچ اقدام اصلاحی مهمی را بدون آسادگی محیط و پشتیبانی جدی اکثریت ذی‌نفع، نمی‌توان انجام داد. از نیمه دوم قرن هشتم هجری به بعد، مالکیت فئودالی در ایران به حد اعلائی تکامل رسید؛ به این معنی که فئودالهای بزرگ و مستفدین، بیش از پیش در منطقه قدرت خود استقلال سیاسی و اقتصادی به دست آوردند و معافیت‌های مالیاتی فزونی گرفتند. در واقع سلاطین این دوره که از نیروی نظامی قابل توجهی برخوردار نبودند، ناگزیر بودند زورمندان عصر خود را با هدیه یا سیورغال از مخالفت بازدارند. سیورغال عبارت بود از مقدار زمینی (از یک ایالت تا یک ده) که سلطان به تابعان خود تقسیم می‌کرد تا پشت در پشت از آن منتفع شوند. در مقابل، در سق ضرورت با قوای نظامی خود به یاری سلطان می‌ایند.

«تفاوت سیورغال با اقطاع این بود که صاحب سوروئی سیورغال گذشته از معافیت مالیاتی که سابقاً صاحبان اقطاع نیز از آن نصیب داشتند، از حق استقلال قضایی و اداری نیز برخوردار بود و مأمورین دستگاه مرکزی حق ورود به اراضی سیورغال را نداشتند.

«رواج معافیت‌ها مالیاتی نه تنها موجب ضعف سیاسی حکومت مرکزی می‌گردید، بلکه نرسیدن خراج وضع اقتصادی این حکومتها را نیز متزلزل می‌ساخت. آخرین سلاطین تیموری و سران سلسله آق‌قویونلو و قراقویونلو، به حکم مقتضیات زمان، از این فرامین زیاد صادر کرده‌اند. امیر خسرو که تابع سلطان حسین تیموری بود، سی هزار نوکر (یعنی سرباز) در اختیار داشت.»<sup>۲</sup>

معافیت از پرداخت انواع عوارض: در فرمانی که از طرف الناصرالدین نمونه‌ای چند از فرامین آن دوران

اللہ ابومظفر قاسم جهانگیر سوزومیز در شعبان سنه ثلاث و تسعمایه صادر شده، پس از مقدمه‌ای دایر بر حمد و ثنای خدا و پیاسبر او مقرر می‌گردد اسفندیار بیگ که مورد عنایت خاص پادشاه است، به عنوان سیورغال در ناحیه «الکاء اکل که اوجاق اوست و باغین و هینی» دخل و تصرف نماید. و به مأمورین دیوانی تأکید می‌شود که «سالوجهات و تماسی حقوق دیوانیه محال مزبوره بر عالی جناب موسی الیه معاف و مسلم و ترخان و جزو، سرفوع القلم و مقطوع القدم دانند، عمال و مباشران اسور و اشغال و متصدیان مهمات و اعمال آن جوانب برین موجب مقرر دانند و این عوارض را درباره عالی جناب مذکور انعامی بخلد بر دوام و اکرامی مؤید مالا کلام شناسند و رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت گردانیده به حرز و مساحت دریاورند و بعدالایوم مطلقاً به عدلت اخراجات

۱. تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، پیشین، ص ۴۱۳.

۲. همان، ص ۴۷۸.

و خالصات و عوارضات و شناقص و شلتاقات و توجیهاات و قسمتات و توزیعات و علفه و علوفه و قبلغا و الاغ و الام و تغار و طرح و بیکار و شکار و ساوری و داروغگی و رسوم عمال و حق السعی مباشر رسم الصداره و رسم الوزاره و عیدی و نوروزی و پیشکش و سلامانه و لچلیک (۴) ... و سایر تکلیفات و مطالبات حکمی و غیر حکمی حوالتی ننمایند و طمع و توقعی نکنند و قلم و قدم از آنجا کوتاه و کشیده دارند و در استقرار و استمرار این موهبه مساعی جمیله به تقدیم رسانند و همه ساله درین ابواب حکم و پروانچه و نشان مجدد نطلبند و چون به توقیع رفیع مطاع... مزین و محلی گردد، اعتماد نمایند... دارالسلطنه ماردین، فی الخاس من شهرالله شعبان المعظم سنه ثلاث و تسعمایه...»<sup>۱</sup>

چون در این فرمان نیز از انواع و اقسام مالیاتها و عوارض قرون وسطایی به اجمال سخن رفته است، دارای اهمیت و ارزش خاصی است.  
فرمان حسن پادشاه آق قویونلو در سال ۱۴۷۵ میلادی دایر به معافیت کشیشان دره شام از جزیه و خراج  
«الحکم الله

ابوالمظفر حسن بهادر سیوزدمیز،

داروغه و کلانتران دره شام بدانند که و رطان کشیش و جماعته به درگاه گیتی پناه آمدند و عرض کردند که از زمان قدیم تا غایت هرگز دستور نبود که از کشیش و کلاه سیاهان اوج کلیسیا خراج و جزیه طلب نمایند، و نشان سلاطین ماضی به دست دارند. باید که به همان دستور مقرر و معین دانسته و مزاحم کشیشان و کلاه سیاهان آنجا نشوند و مطالبتی ننمایند و از دستور سابق در نگذرند که کشیشان مذکور به کشیشی اوج کلیسیا متعلق اند برین سوجب به تقدیم رسانند و از فرسوده درنگذرند و اعتماد به توقیع رفیع اشرف اعلی نمایند. تحریراً فی ۶ جمادی الثانی سنه ثمانین و ثمانمایه

مهر حسن بن علی بن عثمان (اوزون حسن)

پروانچه اشرف اعلی برساله امیر اعظم عثمان بیک...<sup>۲</sup>

موقوف بنده درگاه، آل رشید»<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که در کتاب متن فلامی فرامین (فرامینی موجودست که در دوران بعد از اسلام از طرف سلاطین بفتح کشیشان و ارامنه صادر شده است. چون در این کتاب که به زبان ارمنیست متن فارسی فرامین نیز آمده است مطالعه آن برای پژوهندگان خالی از فایده نیست.):

فرمان رستم پادشاه آق قویونلو (۱۴۹۳ م)

الحکم الله

ابوالمظفر رستم بهادر سیوزدمیز

سرکیس اوج کلیسیا بدانند که زکریا کشیش قرا کلیسیا ماکویه نمود که به ناواجب و بی حساب مزاحم و متعرض احوال او می شود، می باید که به دستور قدیم با او

عمل نمود، به‌ناو‌اجب و خلاف حکم همایون متعرض احوال او نشود، درین باب تقصیر نمایند، در عهده دانند. ختم بالخیر (سهر رستمین مقصودین حسن). تحریراً فی ۸ ذی قعدة الحرام سنه ثمان و تسعین و ثمانمائه به‌نواحی بدوستان!

محمدین هندوشاه نخبجویی ضمن نامه‌ای، به تجاوزاتی که مأمورین اعراض به‌شلتاق و تجاوز مأمورین مالیاتی ستمکشان و رعایا به‌پادشاه وقت چنین می‌گویند:

«... در زمان قدیم مال و متوجهات ایشان بر مبلغی که تا غایت در دفاتر دیوانی مثبت و مسطور است، مقرر بود و بندگان بی کلفت ازدحام محصلان و ابرام ارباب حوالات با متصرف جواب می‌گفتند ... بیرون آن به زواید و عوارض و تکالیف و اخراجات با هیچ آفریده خطایی نمی‌رفت، لاجرم شهر و ولایت معمور و اهالی و ساکنان مرفه ... بودند... چند سال است تا حکومت و متصرفی آن را به‌ظالمی متعددی که خون و مال بندگان خدای تعالی را بر خود مباح می‌داند و در عوض یک دینار متوجه، علی‌الاقبل بیست‌دینار از رعایا می‌ستاند که حوالت کرده‌اند، و جمعی نیز از کدخدایان فضول متعددی با او موافق و متفق شده این نوع بی‌راهی را راه باز داده‌اند و آن متعددی به‌مدد و معاونت ایشان عریضه می‌خواهد می‌کند. و خرابی شهر به‌جایی رسیده که پنجه‌دانگ خراب شد و قاعاً صمصناگشت، و ممالک آن خانهای خراب در اطراف ممالک سرگردان و بی‌خان‌مان می‌گردند و رعایا نیز جلاء وطن کردند و آلات و امتعه‌ای که معدن آن نخبجویان بود و لایق حضرت ملوک و سلاطین، به کلی برافتاد و صنایع آن در اقطار جهان متفرق شدند. و علی‌الجمله، شهری که در مجموع ممالک بعد از بغداد و تبریز متفرقی مثل آن هیچ دیده ندیده بود و هیچ گوش نشنیده به‌شوسی ظلم و تعدی... حاکم نهاب سفاک اکنون خراب است و هیچ آفریده به‌تدارک و تلافی آن اهتمام نمی‌نماید و این ابیات در صفت خرابی آن گفته‌اند:

چون به‌یاد آرم دیار و یار و احوال وطن  
رنج درویشان دل‌ریشان محفت دیده را  
بر کد امین حالت از جور زمان زاری کنم  
نخبجویان نقش جهان بودی و از حکم قضا  
حاکمش محکوم حکم عدل شاهنشاه نیست  
دعوی فرمانروایی ولایت می‌کند  
لاجرم تدبیر بارو کرد و درها بر نشاند  
مفسدی چندند با او متفق در هر فساد  
بیخ مظلومان بکند آن ظالم بی‌دین و داد  
خسروا در رفع ایشان منتهی بر خلق نه

پیش از این اگر شخصی به‌ظلم و تعدی در شهر و ولایتی شهرت یافتی، اولوالاسر دفع او بر ذمت هست فریضه دانستی. اکنون که فریاد استغاثت از ظلم و تعدی او به آسمان رسید، بر قرار او را به حکومت و متصرفی این خرابه تعیین فرسودن در کارخانه معدلت چگونه

روا باشد...»<sup>۱</sup>

مؤلف در جای دیگر از عبدالله طاهر به نام یک زمامدار عدالت دوست نام می برد و می نویسد: «در زمان عبدالله طاهر فوج مسلخ بر ولایت او استیلا یافتند و غلات و ارتفاعات را نقصانی به کمال ظاهر شد و خلایق از تدبیر نفقات عاجزگشتند و در رسانیدن خراج عجز آوردند و عمال برقرار سالهای ماضی طلب مال باقی می کردند. رعایا چون درماند، صورت حال نوشته به سمع عبدالله طاهر رسانیدند. او به ظهران نوشت نحن اولی بضيافة الجرا دمن الرعيه وقد امرنا بوضع الخراج عن رؤسهم. ما بهمهان داری مسلخ از رعایا سزاوارتریم، مثال ما برآن جملتست کی از مجموع ممالک و رعیت یک حبه خراج و مؤنت نخواهند و هیچ کس رعایا را تعرض نرساند، چون حسن انعام عبدالله طاهر با ضعفا برین موجب بود، لاجرم صحایف تواریخ به ذکر محاسن و محامد او مجلی و مزین است...»<sup>۲</sup>

محمد بن هندوشاه نخجوانی ضمن بحث در پیرامون تدبیر مال و محافظت ملک، خطاب به پادشاه وقت تأکید می کند که از کشاورزان و دیگر طبقات مشر و فعال کشور بیش از حد اعتدال مالیات و دیگر عوارض مطالبه نکند. و برای روشن شدن ذهن زمامداران می گوید: «... چون مملکت خراب باشد و رعایا درویشی، حصول مال چگونه میسر شود؟ و بر تقدیر آنک یک نوبت یا یک سال رعایا را به مطالبات مال تکلیف کنند و آن بیچارگان را آنچه باشد بدهند و دانند که بعدالایوم از چنان مخاطبات بل مخاطرات ایمن و سالم نخواهند ماند. بالضرورة آیت «الفرار مما لایطاق من سنن المرسلین» برخوانند، و به سلطی و ولایتی دیگر روند و شهری و موضعی دیگر را که در آنجا از چنین مطالبات ایمن توانند بود وطن و مسکن سازند... حضرت سلطنت و جناب امارت و وزارت را درین قضیه بدنامی بیش از نیکنامی باشد و ارباب و متمولان نیز که این حال مشاهده کنند، دانند که از ایشان نیز به مصادرات مطالبات خواهد رفت. جز انهمزام، امری دیگر در تصور نیارند. چه اگر اقامت کنند، ایشان نیز از کثرت تکالیف ضعیف حال شوند. و در مملکتی که درویش گریخته باشد و توالگر درویش شده، چه خیروریکت بماند و جز خرابی کلی امری دیگر صورت نیندد.

از رعیت شهی که مایه ربود      بن دیوار کند و بام اندود

قضیه ملک داری و مال اندوزی را چندین هزار سال است که پادشاهان قدیم به آیندگان نموده و آموخته اند... در سخن اردشیر بابک آمده است ضبط مملکت بی لشکر میسر نشود و از لشکر بی مال کاری نیاید و مال حاصل نشود الا به عمارت، و عمارت دست ندهد الا به عدل و سیاست... پس معلوم شد که اساس مجموع آبادانی ملک داری بر عدل و سیاست است. اگر رعایای ضعیف حال را که در مملکت خراب باشند صیانت کنند و ایشان را تسامتی که با حال ثروت و استظهار آیند از مطالبات مال و اخراجات و متوجهات و سایر تکالیف و ائثال معاف دارند، هم ایشان مستظهر بوده به عمارت و زراعت مشغول شوند و هم آوازه معدلت که به اطراف جهان رسد اصناف رعایا؛ بل طوایف برایا روی بدین مملکت نهند و به آبادانی اشتغال نمایند... به واسطه تحمل یکساله پادشاه و اسرا و وزرا، جهانی بل عالمی

۱. دستورالکاتب، جزء دوم، ج ۱، ص ۴۶۷، به بند.

۲. همان، ص ۴۷۲.

آبادان گردد.»<sup>۱</sup>

بطور کلی عوارض و مالیاتهای دوره صفویه نیز، که یادگاری از عوارض و مالیاتها در عهد صفویه  
 تحمیلات عهد مغولان و تیموریان و ترکمانان بود، مقرون به عدل و انصاف و حساب و کتاب دقیق نبود. در سال ۸۷۸ هـ. (سی سال قبل از جلوس شاه اسماعیل) وقتی که سادات مازندران به حضور حسن بیگ رسیدند و مالیات را تقدیم کردند، «سال مازندران با وجود انقلابات مازندران به ۱۴ خروار ابریشم رسیده بود و فوق طوق عرصهٔ سمالک مازندران بود و اسرا عواقب اسور را فکر کرده قبول نمی کردند.»<sup>۲</sup> پس از استقرار حکومت صفویه، سران دولت برای رسیدگی به وضع مالیاتها، قدم مؤثری برداشتند. از بعضی از فرمانها که برای بخشودگی مالیاتی صادر شده است، می توان به مالیاتهای ظالمانهٔ آن دوره و تبعیضات فراوانی که در آن عصر وجود داشته پی برد. در حالی که طبقات محروم، محکوم به پرداخت مالیاتهای گوناگون بودند، خانواده‌ها یا گروههای متمتع از پرداخت عوارض معاف می شدند. شاه اسماعیل اول دربارهٔ عوارض قریه کوره خیر «دزمار» آذربایجان چنین فرمان داده است:

«مالوجهات و حقوق دیوانی ایشان را دانسته و در بسته معاف و مسلم و جزو ترخان و مرفوع القلم فرمودیم و ارزانی داشته باید که حسب الحکم مقرر دانسته، سلباً به علت مالوجهات و اخراجات و خارجیات حکمی و غیر حکمی از علفه و علوفه و قنلغا و الاغ و الام و بیگار، و شکار و طرح و دست انداز، و عیدی و نوروزی و اساره پیشکش و سامدی و چریک و ده نیم و ملکانه و محصلانه، صد چهار و رسم الصداره و رسم الوزاره و حق السعی عمال و رسوم داروغگی و رسم التحریر و المسافه و رسم الاستیفاء و اخراجات قلاع و طوایل و صد یک و صد دو سایر تکالیف دیوانی و سلطانی و آنچه اطلاق مالوجهات بر آن توان کرد، به هر اسم و رسم که باشد، مزاحم نشوند. فی خامس عشرین جمادی الثانی، ۹۰۷ هـ.»

شاه عباس سه سال بعد از جلوس، اندکی از مالیات مردم کاشان را کم کرد، در فرمانی که به سنگ نوشته شده، چنین می خوانیم: «... مقرر فرمودیم که من بعد... رسوم کیالی و قیانداری و مهر دفن سوتی یک دینار از هیچ آفریده نگرفته و...»<sup>۳</sup> در فرمان زیر نیز به پاره‌ای عوارض که در آن دوره از طبقهٔ سوم می گرفتند اشاره شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم یا علی  
 فرمان شاه اسماعیل  
 الحسنی ابوالمظفر اسماعیل بهادر سیوزومیز  
 صفوی به سال ۱۵۰۶ م  
 (محل مهر شاه اسماعیل)

۱. دستورالکاتب، پیشین، جزء ۲، جلد ۱، ص ۱۹۴ به بعد.

۲. ظهورالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و دیوان، پیشین، ص ۳۱۴.

۳. سیاست و اقتصاد صفوی، پیشین، ص ۱۵۵ به بعد.

حکام و داروغگان و عمال اران و ارسبار قباات و اروط و سیسجان و گشتاسف و قرا- داغ و نخجوان بدانند که در این وقت محراسیاب سیامون به درگاه فلک اشتباه آمد و به عرض رسانید که تقدیم کشیشان ولایت کوکچه و رهبانان آنجا از قدیم الایام بدو متعلق است. بناء علیه مقرر فرمودیم که به دستور سابق و به قانون معمور، او را مقدم (و) و رطابیت کشیشان و رهبانان ولایت مذکور دانسته، شرایط اطاعت و خدمتکاری او به تقدیم رسانند، و رسومی که از قدیم الزمان به وانک طاطیف می داده اند برسانند و وانک طاطیف و غادی که مقام و مسکن او بوده و اراضه ای که متعلق به موقوفات وانک بوده و مزروع می گردانیده، به همان دستور مقرر دانند و مزاحمت نرسانند و به علت اخراجات و عوارضات و شلتاقات و مطالبات مسدوده از غلغه و علوفه و قنلغا و ییگار و دست انداز و پیشکش و سلامی و اخراجات قلعه و عیدی و نوروزی و جو و گوسفند و سایر تکالیف متنوعه مزاحم مشارالیه و متعلقان و مزروعات و جهات ایشان نشوند، و به دستوری که از زمان سابق الی القایه به مال و غله با ایشان عمل کرده باشند به همان دستور عمل نمایند، و داروغگان و عمال آنجا در مهمات ایشان مدخل ن سازند و رسوم ایشان را بدیشان گذارند و رعایت واجب دانند و از مقتضی فرمان همایون که سابقاً شرف نفاذ یافته در نگذرند و هر ساله نشان مجدد نطلبند. ختم بالخیر تحریر آئی ۶ شهر رجب المرجب سنه اثنی عشر و تسعمایه.»<sup>۱</sup>

**درآمد و عواید مملکتی** «در دوران سلطنت پادشاهان صفوی (مانند قرون گذشته) تمام درآمد و عواید کشور در اختیار شخصی شاه بود و تمام مخارج نیز به فرمان و تصویب شخص او صورت می گرفت و سازمان و تشکیلات ثابتی که بر عواید و مخارج کشور نظارت کند و ضروری ترین نیازمندیهای مردم را با رعایت صرفه و صلاح ختی رفع نماید وجود نداشت. در دوره صفویه عواید تقدی و جنسی به شرح زیر بود:

۱) عوایدی که شاه از ولایات ایران از اسلاک و اراضی مردم به عنوان (سوم) یا از حکام و سران سپاه به عنوان دیگر می گرفت. مقدار قطعی مالیات اراضی در حدود سال ۱۱۰۰ هجری قمری هنگام پادشاهی شاهرخ سلیمان، از هر جریب زمین مبلغی معادل پنجم عباسی بود. گذشته از مالیات اراضی، از بهترین محصولات و طرّفه های ولایت نیز همه ساله برای شاه می فرستادند. مثلاً از کردستان روغن، از گرجستان شراب و غلام و کنیز زیبا، از خوزستان اسب عربی، از گیلان ابریشم... این گونه هدایا را بلاخانه می خواندند.

۲) عواید اسلاک خاصه.

۳) حقوق اربابی یا عوارضی که از گله های گوسفند و گاو و امثال آنها، و عوارضی که از ابریشم و پنبه، یا از کسبه و پیشه وران و یا به عنوان راهداری و گمرک و امثال آنها می گرفتند. گله های شخصی شاه در ولایات مختلف کشور بسیار نبود، ولی همه سال در حدود یک هفتم از عده تمام گوسفندان و پره های ایران و یک سوم از بهای گوسفندان آبستن به وسیله چوپان- باشی مخصوص برای دستگاه شاهی و خزانه سلطنتی گردآوری و وصول می شد و درآمد سالانه خزانه از این عوارض به بیست هزار تومان می رسید. مالیات ابریشم و پنبه معادل یک سوم محصول بود. صدور محصول ابریشم ایران و فروش آن را در کشورهای اروپا، شاه در انحصار



خود داشت و تجارت ابریشم را بیشتر به وسیله عمال ارمنی و بیگانه خویش انجام می داد. بطوری که آدام اولتاریوس نوشته ، در زمان شاه صفی محصول سالانه ابریشم ولایات مختلف ایران بدین قرار بود:

محصول گیلان	۸۰۰۰	بقره،	محصول شیروان	۳۰۰۰	بقره،
محصول مازندران	۲۰۰۰	»	محصول گرجستان و		
محصول قراباغ	۲۰۰۰	»	ارمنستان	۵۰۰۰	»
			و جمع محصول	۲۰۰۰۰	»

دیگر از عوارض اربابی آن دوران، مالیاتی بود که از رودخانه ها و آبهای حوالی اصفهان می گرفتند که حاصل آن در سال در حدود چهار هزار تومان بود. دیگر وجوهی بود که به عنوان جزیه از هر یک از سرداران ارمنه و یهود هر سال معادل یک مثقال طلا می گرفتند.

عوارضی که از کسبه و پیشه وران و اصناف گرفته می شد به وسیله کلانتران وصول می شد. در زمان شاه عباس دوم به گفته شاردن، هر دکان از حدود صد دینار تا یک عباسی عوارض می پرداخته است.

دیگر عوارض راهداری که نخست برای نگهداری و ساختن راهها و پلها وضع شد، کم کم افزایش یافت و منبع درآمد سرشاری برای خزانه گردید. علاوه بر این ده درصد از قیمت اجناسی که به ایران وارد می شد به عنوان عوارض گمرکی می گرفتند. پس از آن که شاه عباس به کمک نیروی دریایی انگلستان پرتغالیان را از جزایر و سواحل ایران بیرون راند، بازرگانان انگلیسی به جبران این کمک، از پرداخت عوارض گمرکی معاف شدند. و علاوه بر این، درآمدهای گمرکی بندر گمبرون را نیز به ایشان تخصیص دادند. و پس از شاه عباس، سالی هزار تومان بطور منقطع ازین بابت می گرفتند. درآمد گمرکی بنادر دریای خزر از بنادر خلیج فارس کمتر بود.

۴) عوارضی که از فروش تنباکو گرفته می شد، کشت تنباکو در سالهای اول قرن یازدهم هجری قمری در ایران متداول شد، و از اواسط سلطنت شاه عباس اول کشیدن چپق و قلیان مرسوم شد، و در سال ۱۰۳۷ هجری قمری به موجب فرمانی کشیدن تنباکو و توتون را قدغن کرد. اما پس از سرگ وی، بار دیگر رونق گرفت. و این عادت هنوز هم ادامه دارد. شاردن مالیات تنباکو را در زمان شاه عباس دوم نزدیک بیست هزار تومان نوشته و سانسون مبلغ مسیحی، در زمان شاه سلیمان، در حدود پنجاه و پنج هزار تومان نوشته است.

۵) درآمدهای اتفاقی مانند ضبط اموال و اسلک گناهکاران و هدیه ها و پیشکشهایی که از جانب سفیران بیگانه فرستاده می شد، یکی از منابع سرشار عایدی بود. محصول سوییایی فارس نیز متعلق به شاه بود و از کوهی در نزدیکی جهرم به دست می آمد.

دیگر از عواید ضمنی شاه فایده ای بود که از طریق بیگاری نصیب دولت می شد، مانند ساختن کاروانسراها، کاخها، باغها، مساجد و راهها بدون مزد یا با مزد بسیار ناچیز. این رسم تا پایان دولت صفویه باقی بود.

بطوری که شاردن نوشته ، در هنگام پادشاهی شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی

درآمد سالانه شاه به تقریب، در حدود سی و دو میلیون لیور یا هفتصد هزار تومان بوده است. چون میزان درآمد سالانه شاید برساختار او فزونی داشته است، همیشه خزانه سلطنتی از نقود طلا و نقره و جواهر و شمشهای زرین و سیمین و پارچه‌ها و منسوجات قیمتی و اشیاء گرانبهای دیگر انباشته بود...»<sup>۱</sup>

### مستوفی الممالک در عهد صفویه

مینورسکی می‌نویسد: «وزیر اعظم که مستوفی الممالک در عهد صفوی زیر نظر وی به کار مشغول بود، وزیر دارایی محسوب می‌گردید. اما در واقع بیشتر امور فنی مالی مانند حسابداری و سبزی و تنظیم بودجه برعهده مستوفی الممالک بوده. بنا به تعریف شاردن مستوفی الممالک مهمترین و کاربرترین عنصر موجود در این دستگاه عظیم بوده. اساساً مستوفی الممالک در امور شعبه اداری ممالک، نظارت داشت. مستوفی خاصه و مستوفی ارباب التحویل در سواری ناچار به مراجعه به مستوفی الممالک بودند... اعضای مهم زیردست مستوفی الممالک عبارت بودند از ناظر، داروغه دفترخانه، صاحب توجیه و ضابطه نویس و اوارجه نویس... مستوفی الممالک انتصاب کلیه مستوفیان را تحت نظارت داشت و دستورالعمل برای مأمورین یا عمال مالی مقیم ولایات می‌نوشت. اما در تذکرة الملوك هیچ مطلبی دال بر این که مستوفیان دوایر نظامی و غیره تحت نظر او هستند موجود نیست. بطوری که از گفته‌های شاردن و کمپنر برمی‌آید، وظایف مستوفی خاصه و مستوفی الممالک مشابه و متکی بر اصول واحدی بود. سمت مستوفی خاصه، باید از شاغلی باشد که در دوران اخیر سلطنت صفوی ایجاد شده و سرچشمه ویرانی و نابسامانی شگرفی گشته است. در صورت تفصیلی مشاغل رسمی زسان شاه طهماسب و شاه عباس اول، از مستوفی خاصه سخنی به میان نیامده است. مستوفی الممالک در تلتیح محاسبات زبردستان سختگیری داشت.

مینورسکی در صفحه ۱۳۷ کتاب خود بار دیگر به وظایف و مسئولیتهای وزیر و مستوفی اشاره می‌کند، و می‌نویسد که: هر دو تن وزیر و مستوفی وابسته به فرمانده خویش، یعنی مربوط به یکی از چهار فرمانده سپاه بودند و او را در امور اداری و دفتری و حسابداری کمک می‌کردند. این جریان و طرز تشکیلات جالب توجه، با روش عمومی اداری صفویه که عبارت باشد از ایجاد توازن بین قوا و نیروهای موجود در ادارات و به وجود آوردن نظار نیم مستقل در آن سازمانها، کاملاً مقرون و مشابه است. ولی نمی‌توان حدود وظایف وزیر و مستوفی و حد فاصل آن را دریافت. ظاهراً هر مستوفی دارای چند محرر (ملازم دیوان) بوده است. مستوفیان اساساً حسابدار و ثبات بودند و مهر ایشان در مواجب و مستمریها مورد استناد بوده است. مواجب وزیر صد یا پنجاه تومان و از آن مستوفی پنجاه یا سی تومان بود، احتمالاً درآمدهای دیگری نیز داشتند.»<sup>۲</sup>

«در دوران سلطنت پادشاهان صفوی چنان که گفتیم، تمام درآمد و عواید کشور در اختیار شخص شاه بود و تمام مخارج نیز به فرمان و تصویب شخص او صورت می‌گرفت. حقوق اربابی عوارضی بود که از گله‌های گوسفند و گاو و امثال آنها و از ابریشم و پنبه یا از

۱. زندگی شاه عباس، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۲، به بعد.

۲. سازمان اداری حکومت صفوی با تعلیمات مینورسکی، پیشین، ص ۹۸، به بعد.

کسبه و پیشه‌وران و یا به‌عنوان راهداری و گمرک و امثال آنها می‌گرفتند و گله‌های شخص شاه در ولایات مختلف کشور بسیار نبود. ولی همه سال در حدود یک هفتم از عده تمام گوسفندان و بره‌های ایران و یک سوم از بره‌های گوسفندان آستن به‌وسیله چوپان‌باشی مخصوص برای دستگاه شاهی و خزانه سلطنتی گردآوری و وصول می‌شد. درآمد سالانه خزاین از این عوارض که به چوپان‌بیگی معروف بود، به بیست هزار تومان می‌رسید. شاه عباس اول هم در سال ۱۰۰۷ هجری قمری عوارض چوپان‌بیگی و قسمتی از عوارض مالیاتهای دیگر را به‌شکرانه درهم شکستن سپاهیان ازبک و فتح خراسان، به‌رعایای عراق و خراسان بخشیده است.»<sup>۱</sup>

شاه طهماسب اول صفوی به پاس پیروزی به ازبکان، وجوه چوپان‌بیگی دارالسلطنه اصفهان را بخشیده است: «چون مقصد اصلی از تکفل اسور جهانبانی و مسطلب کلی از تصدی مهام کورستانی مراعات جانب عموم رعایا و رفاه احوال کافه برایاست... غایت بی‌غایت شاهانه شامل حال عموم سکنه و متوطنه دارالسلطنه اصفهان از سپاهی و رعیت فرموده، از ابتدای تنگوزئیل وجوه کدو و چوپان‌بیگی دارالسلطنه مذکور که ابواب‌المال قدیم را افراداً... (محل شکستگی سنگ) تنفیذ می‌نمودند.»<sup>۲</sup>

شاه طهماسب اول به‌سبب لوح سنگی دیگری «وجوه راهداری ماکولات را از غله و میوه و برنج و روغن و امثال ذلک که جهت فروختن به دارالسلطنه مذکور آوردند و به‌محال دیگر برند، سوای عقاقیل و شکر و اجناس ابریشمی و ریسمانی که تجار از جانب هند به دارالسلطنه مذکور آوردند و ابریشم که از گیلان و شفت و... که از روم می‌آوردند و اجناس ابریشمی و ریسمانی که از یزد و کاشان و سایر محال به دارالسلطنه مزبور آوردند و به‌اطراف و جوانب برند، به تخفیف و تصدق مقرر فرمودیم که من بعد بدین جهت طلبی از مترددین ننمایند... همین پادشاه در سال ۹۷۱ در تأیید احکام قدیم خود مالیات اصناف را تخفیف می‌دهد. و چون در لوح سنگی شکستگی رخ داده عبارت لایق‌ء است.»<sup>۳</sup>

دالسانداری می‌نویسد: «این پادشاه برخلاف رؤسای دیگر کشورها، هیچ‌یک از اقلام درآمدهای خود را باوضع عوارض و مالیات فراهم نمی‌کند، بلکه از طریق وصول یک ششم محصولات کشاورزی و غلات و دیگر رستنیها و انگور و محصولات مراغه به‌دست می‌آورد و سالانه بابت یک هزار «عشر» زمین، سی و شش سکه طلا می‌گیرد که اندکی بیشتر از چهار سکوین طلاست. و عشر مقیاسی است که ده‌تای آن به کشتزارهای عادی تعلق می‌گیرد. از این رو، هر کس بابت هرزمینی کمتر از نیم دوکات می‌پردازد و از هرخانه‌ای پنج در صد مال‌الاجاره وصول می‌شود. مسیحیان در پاره‌ای از نواحی پنج، و در برخی هفت و در بعضی هشت دوکات بابت هر خانواده به‌نسبت آبادانی و ثروت شهرستانی که در آن به‌سر می‌برند، می‌پردازند. شاه بابت هرگله‌ای که عبارت از چهل گوسفند باشد، خراجی از قرار سالانه پانزده بیستی می‌گیرد که به‌پول ما معادل سه دوکات می‌شود. اما بابت حیوانات نر چیزی نمی‌پردازند. بابت هر ماده‌گاو در سال به‌پول

### سیاست مالی و اقتصادی شاه طهماسب

۱. زندگی شاه‌عباس اول، به‌شین، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۱۵۲. ۳. همان، ص ۱۵۴، به‌بند.

ما دو دوکات وصول می‌شود، و بدین منوال دیگر چیزها. اینهاست درآمد شاه که می‌گویند بالغ به سه میلیون سکه طلا در سال است.

هزینه کشور که در واقع خزانه‌داری می‌پردازد، بسیار اندک است. زیرا شاه فقط متعهد است که مزد پنج هزار سرباز موسوم به قورچی را بپردازد. و ایشان پاسداران شاه هستند، و از میان بهترین و ورزیده‌ترین مردان کشور برگزیده می‌شوند. اما شاه طهماسب به این قورچیان پول نقد نمی‌پردازد، بلکه جاسه‌های خاص سپاهیان و اسبانی هر قدر بخواهد، قیمت برایشان تعیین می‌کند، اینها را به رسم مساعده به ایشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

### فرمان شاه طهماسب اول صفوی

فرمان زیر از طرف شاه طهماسب اول صفوی (۹۸۴ - ۹۴۳ هـ) در شبستان بزرگ مسجد جامع تبریز بردیوار نصب شده است؛ به موجب این فرمان که قسمت اساسی آن ذیلاً نقل می‌شود، شاه طهماسب قسمتی از مالیات سنگینی را که بردوش مردم تحمیل کرده بود، می‌بخشد. اینک جمله‌ای چند از متن فرمان که به خط ثلث برجسته بر لوحه برسی نوشته شده است:

«فرمان قضا جریان شاه... طهماسب بهادرخان شرف نفاذ یافت آن که بر رویای صالحه که در شب پنجشنبه دوازدهم شهر شعبان اودئیل اثنی و سبعین و تسعمایه، حضرت حجة قائم صاحب‌الاسرار... را در واقعه دیدم... فرمودند که این تمغاها را بخشیده‌ای بسیار خوب کرده‌ای و اظهار خشنودی فرموده، فرمودند که تقمه را هم ببخش و فرمودند که ما از تو راضی ایم... ناچار روز پنجشنبه مذکور... تقمه تمغاوات جمیع سالک محروسه آذربایجان و عراق و فارس و خراسان و شیروان و گیلان، خصوصاً تمغای دارالضرب طلا و نقره که تا غایت بخشیده نشده بود، مؤکد به لعنت نامه بخشیدم... بنابراین باید که ابواب جمع دارالسلطنه تبریز و شوارع ارض روم و عراق را که به مبلغ ۳۸۸۵ تومان و هشتصد دینار در آن سلک جمع است، از تاریخ واقعه مذکوره مسدود داشته، اصلاً طلبی از هیچ آفریده نمایند و این بدعت شنیعه را در آن سلک به دستور کل سالک برطرف دانند، و مستوفیان عظام دیوان اعلیٰ من بعد در دفاتر سنوات، جمع آن را ننویسند و حاکم و اکابر دارالسلطنه تبریز مضمون حکم اشرف اعلا را مؤکد به لعنت نامه دانسته یقین دانند که هر کس از مضمون آن تجاوز نموده من بعد به هر صیغه و عنوانی که باشد از آن ابواب چیزی گیرد و هر کس بدان رضا دهد، و کسی که بر حقیقت آن مطلع شود معروض ندارد، یزیدین معاویه علیها لعنه است. و آن جماعت را بر وجهی سیاست خواهیم فرمود که باعث عبرت دیگران گردد... از جوانب بر این جمله روند و از فرسوده عدول نوزند. فی ثالث عشر شهر شوال اودئیل اثنی عشر

و سبعین و تسعمایه، کتبه علاءالدین.»<sup>۱</sup>

گاه سلاطین تمام یا قسمتی از خراج ناحیه‌ای را می‌بخشیدند... در فرمان شاه طهماسب صفوی مبنی بر بخشش دوهزار تومان مالیات اصفهان و توابع آن، چنین می‌خوانیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم... فرمان واجب الاذعان مؤکد به لغت نامه شرف نفاذ یافت آن که مضمون مالوجهاات (نقد و جنس) و وجوهات و اصناف محترفه بلده و بلوکات و ولایات و تمفاوت از سر جواز و بیع الحوایج و زکات گوسفند و مواشی بلده و بلوکات و ولایات و دارالسلخ و سوق الدواب... و فریدن و دارالضرب که مبلغ دوهزار تومان تبریزی تخمیناً می‌شده، براهالی و رعایا و تجار و محترفه و عابرین این دیار تصدق فرموده‌اند و این مشوآت را نیز اهداء ارواح مقدسه و چهارده معصوم (ع) فرموده‌اند.»<sup>۲</sup>

در فرمان دیگری که روی سنگ به خط نستعلیق نقر شده، شاه طهماسب پس از مقدمه‌ای خطاب به اسراء عظام و حکام گرام و سادات عالی درجات و قضات کثیره البرکات و کلاتران و کدخدایان و ارباب و رعایا و جمهور ساکنان دارالامان کاشان می‌گوید که:

«در ازمئه سابقه در ممالک محروسه مبلغهای کلی به رسم اخراجات می‌گرفته‌اند و موجب پریشانی رعایا می‌شده... از ابتدای پیچی نیل سد ابواب توجیهاات و تخفیفات اطلاق وجوهات، خصوصاً ده یک رعیتی و ساوری و مقرری نزول... و مبلغ ۵۰ تومان و چهار هزار دینار تبریزی که اضافه بر مبلغ ۶۰ تومان رسوم داروغگی سابق شده بود و استمرار یافته و ده یکی از جمله ده یک و نیم سیوری- غالات ارباب مسلیمات کرده مقرر فرمودیم که طلب وجوهات مذکوره از آن ملک یا بالکلیه مفقود بوده، حواله کننده و گیرنده را مطرود و مردود شناسند... تحریراً فی ۲۷ رجب سنه ۹۳۲.»<sup>۳</sup>

یک نویسنده گمنام و نیز یکی ضمن توصیف اوضاع اجتماعی آخرین سالهای پادشاهی شاه طهماسب چنین می‌نویسد: «... طهماسب به عادت مالوف همه ساله عیار سکه رایج سلکتی را تغییر می‌داد، و با

### در آمدهای شاه و مالیاتها

این کار نیمی از قیمت پول رایج را به نفع خزانه خویش ضبط می‌کرد... از این راه وی همه ساله فزون بر چهارصد تا چهارصد و پنجاه هزار دوکاتو طلا استفاده می‌برد. این شاه امتیاز ضرب سکه را به هیچ کس نمی‌داد، زیرا مدعی بود که آنچه سایرین ازین راه سود برند، تعلق به شخص وی دارد.»

دالسانداری به موضوع فروش جامه‌های شاهی چندبار اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شاه به عادت همیشگی خویش روزی پنجاه دفعه جامه‌های خود را عوض می‌کرد و بعداً یک

۱. مجله یغما، خرداد ۱۳۲۹، ص ۱۲۳ (مقاله سید محمد نقی مصطفوی به اختصار).

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، پیشین ص ۸۹.

۳. آثار تاریخی کاشان و نطنز، پیشین، ص ۲۱۷.

دست لباس را به ده برابر قیمتش به رعیت می فروختند. و البته هیچ کس جرأت نداشت از قبول این جامه‌ها سرباز زند که سهل است، خرید لباسهای «مرشد کامل» یا خدای مجسم، برای خریدار، موهبتی بزرگ محسوب می شد... چانه زدن در قیمت ویا اکراه در قبول جامه‌های پادشاه گناهی نابخشودنی به شمار می رفت.<sup>۱</sup>

« به گفته همین فرستاده و نیز، آنچه در این عهد از محصولات کشاورزی یعنی گندم و جو و مانند آن گرفته می شد، یک ششم خرمن بود. عوارض هر هزار آرش (سواحد سطح) اعم از چراگاهها، کشتزارها و تا کستانها ۶۶ شاهی سکه طلای طهماسبی، برابر بیش از چهار سکه سکویین ونیزی بود (هر سکویین طلا برابر ۱۶ شاهی طلا یا سکه طلای طهماسبی بوده است.)

عوارض بندی، از خانه‌های مسکونی پنج درصد مال الاجاره بوده؛ در برخی نقاط عیسویان به سراتب زیادتر از این می پرداختند. چنان که این عوارض گاهی به پنج دوکاتو و درپاره‌ای از نواحی کشور هفت تا هشت دوکاتو برحسب آبادانی و ثروت ناحیه‌ای که در آنجا سکونت داشتند می رسید. عوارض چهارپایان نیز زیاد بود. چنان که هرگله داری مکلف بود برای هرچهل رأس گوسفند مبلغ پانزده بیستی (بیست دیناری) یعنی سه دوکاتو بپردازد... به چهارپایان نرینه هیچ گونه عوارض تعلق نمی گرفت... بطورکلی درآمدهای طهماسب و جانشینان وی از ۶ محل مختلف تأمین می گردید، از این قرار:

اول، از راه عوارض زمین، فرآورده‌های کشاورزی، دامپروری و گله داری و مانند آن.  
دوم، از راه گرفتن اجاره زمینهای خالصه.  
سوم، از راه بستن مالیات بر حریر خام و همه گونه پزند و پرنیان و پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای.

چهارم، درآمد از محل بهره برداری از کانها و سنگهای گرانبها و ماهیگیری در رودخانه‌ها و دریا‌های کشور.

پنجم، سودی که از ضرب عاید می گردید، خواه سکه زدن از امتیازهای شخص پادشاه بود مثل دوران شاه طهماسب، و یا آن که چنین امتیازی را به افراد تفویض کرده بودند. در مورد دوم هر کس امتیاز ضرب سکه داشت، مبلغ دو درصد از درآمد خود را به خزانه شاهی می پرداخت.

ششم، جزیه مردم غیرمسلمان قلمرو صفوی یعنی اقلیتهای عیسوی، زرتشتی، یهودی، هندو و بودایی و پیروان سایر کیشها که بتأسفانه آساری از تمامی آنها در دست نداریم و هیچ نمی دانیم که جمع درآمد شاه از این محل چقدر بوده است.

وین چنتو دالساندري به این منبع درآمد اشاره می کند و مدعی است که گاهی طهماسب از راه لطف و کرم جزیه را به اقلیتهای می بخشید، اما پس از یکی دو سال باز بی هیچ گونه آزیری جزیه‌های عقب افتاده را یکجا می خواست. چنان که این بلا هنگام اقامت فرستاده اسیر ونیز در دربار طهماسب در مورد ناحیه جلفا چون صاعقه‌ای بر سر آن مردمان کافر فرود آمد. و همین امر، آن عیسویان بیچاره را خانه خراب کرد.

۱. ابن‌الناس طاهری، قادیخ سیاسی و اجتماعی ایران، ص ۲۲۱ به بعد.

دالسانداری مالیاتی را که بر خرید و فروش کالاها تعلق می‌گرفته است، بسیارگزارف می‌داند و دراین باره می‌نویسد: «راست است که این شاه شش سال پیش به اقدام سخاوتمندانه‌ای مبادرت ورزید، یعنی تمامی عوارض و باجها را در سراسر قلمروش ملغی کرد، اما باید در نظر داشت که در هیچ کشوری از کشورهای جهان مالیات دادوستد تا این اندازه کم‌رشدن نیست. چه علاوه بر آنچه مأسوران می‌ستایند یک هفتم بهای هرگونه کالایی از آن شاه است. می‌گویند سبب لغو عوارض و باجها آن بود که طهماسب در خواب فرشتگان را دید که حلقومش را گرفته می‌فشرند و از وی می‌پرسیدند که آیا سزوار مقام پادشاهی مشهور به عادل (!) است که این‌سان رعایای خود را خانه‌خراب‌کنند... چون از خواب بیدار شد، چنان پیمانک گردید که بیدرتک فرمان‌داد تا جمع‌آوری عوارض و باجها، در تمامی قلمروش موقوف‌گردد...»<sup>۱</sup> چون در دوره قرون وسطا سئالۀ توازن بودجه و ترازنامه سالیانه به مفهوم جدید آن معمول نبود، نمی‌توان بطور دقیق از میزان درآمدها و مخارج دستگاه حکومت آمار صحیحی به دست داد. «پزشکی ونیزی به نام مینادویی در کتاب تاریخش جمع همه درآمدهای شاه طهماسب را چهار تا پنج میلیون شاهی یا سکه طلای طهماسبی ضبط کرده است و مدعی است که این درآمد در واپسین سالهای پادشاهی طهماسب به هشت میلیون شاهی رسید... نویسنده گمنام ونیزی که قبلا از او یاد کردیم، مدعی است که به وی از چندین منبع موثق اطلاع داده بودند که بعد از مرگ طهماسب طلا و نقره و جواهرهای خزانه وی سربه هشتاد میلیون دوکاتو می‌زد.

شرف‌ابن اسیرشمس‌الدین بدلیسی مؤلف شرفنامه که از طرف شاه اسماعیل مأمور تنظیم صورت دقیق دارایی طهماسب شده بود، می‌نویسد:

«و اما شاه طهماسب... به جمع مال و منال و خزینه حرص تمام داشت. چنان که از سلاطین ایران و توران بعد از قضیه چنگیزخان، بلکه از ظهور اسلام، هیچ پادشاهی در هیچ عصر و زمان، در جمع بیت‌المال به آن مقدار تقود و اجناس، اقمشه و استعه از ظروف طلا و اوالی نقره سعی و اهتمام نکرد. در حینی که شاه اسماعیل مسود این اوراق را، به تخصص خزینه و بیت‌المال و سایر اسوال شاه مرحوم مأمور گردانید سی صد و هشتاد هزار تومان از نقد طلا و نقره مسکوک و منطلس و ششصد عدد خشت طلا و نقره، هریک از هزار سه هزار مقال شرعی و هشتصد عدد پوشش طلا و نقره و دو صد خروار حریر و سی هزار جامه و فباجه دوخته از اقمشه نفیسه و اسلحه و یراق، و سی هزار سوار از جبه و جوشن کجیم و برکستوان در جبه‌خانه، و سه هزار شتر ماده، سه هزار رأس مادیان تازی پاکیزه و دو صد رأس اسب خاصه در طویله موجود بود که به موقوف عرض رسید و سایر کارخانه و بیوتات او را از مطبخ و فراشخانه و رکابخانه از این قیاس توان کرد...»<sup>۲</sup>

شاه طهماسب با این که خود را مردی متشروع و دیندار می‌شمرد و به حکایت تذکره احوالی که از خود به یادگار گذاشته، همواره از اجداد و ائمه طاهرین الهام می‌گرفته است، در عمل کمترین اعتقادی به عدالت و دادگستری و حفظ حقوق رعایای خود نداشت. طهماسب

۱. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، پیشین، ص ۲۲۳.

۲. شرفنامه، چاپ ولادیمبرولیا، منوف زورف، ص ۲۵۱.